روزنامه صبح ایران
# وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

دوشنبه | ۱۲ خرداد ۱۴۰۴ | ۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ | ۲ ژوئن ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۳۳۲ | ۸ صفحه | ۱۰۰۰۰ تومان

| ۱۱۹۰ سال و ۲۷۳ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4332 | MON.JUN.02, 2025 | ISSN:2008-2886

تقریظ رهبر انقلاب
بر کتاب «روح‌الله» رونمایی شد

## امام به مردم باور داشت

صفحه ۸

نگاهی جامع به حواشی پیش آمده
برای سریال سووشون

## قانون از خودش دفاع کند

صفحه ۸

حمله بی‌سابقه اطلاعات ارتش اوکراین
به ۶ پایگاه استراتژیک نیروی هوایی و دریایی ارتش روسیه
در عمق خاک این کشور

# پل‌ها بر روسی

صفحه ۷

اصلاح‌طلبان در جست‌وجوی هویت از دست رفته

# تَکرار سرخوردگی

یادداشت
ایلیا داوودی

جریان اصلاح‌طلبی که با فرازهایی از اقبال عمومی و فرودهایی از انزوا و کاهش نفوذ اجتماعی همراه بوده، اکنون نشانه‌هایی از تحرک و بازآرایی برای ایفای نقش مجدد در سپهر سیاسی کشور بروز داده است. این تلاش‌ها که در قالب کنشگری چهره‌های شناخته‌شده این طیف است، پرسش‌هایی جدی را درباره امکان احیای واقعی این جریان، ترمیم پایگاه اجتماعی متزلزل آن و فائق آمدن بر ناکارآمدی‌های پیشین مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد بازگشتی مؤثر و پایدار برای این جریان، بدون بازنگری عمیق و ساختاری در مبانی نظری و کارنامه عملی، چیزی بیش از یک آرزوی خوش‌بینانه نخواهد بود.

**■ گذشته سیاهی که نمی‌توان نادیده گرفت**

تحلیل وضعیت کنونی جریان اصلاحات بدون بازگشت به رخدادهای کلیدی و مناقشه‌برانگیزی که در گذشته، بویژه در مقاطعی از حیات جمهوری اسلامی، کشور را با چالش‌های امنیتی و شکاف‌های اجتماعی ژرف مواجه کرد، تحلیلی ناقص خواهد بود. نمی‌توان از این واقعیت چشم پوشید که برخی کنش‌ها، مواضع و راهبردهای اتخاذشده توسط بخش‌هایی از این جریان در آن دوران، از منظر مبانی غیرقابل خدشه نظام و امنیت ملی، عبور از چارچوب‌های تعیین‌شده و خطوط قرمز تلقی شد. اسناد و شواهد متعدد، در کنار تحلیل‌های کارشناسان امنیتی و مسؤولان نظام، مؤید آن است که گردانندگان اصلی برخی ناآرامی‌های اجتماعی، اهدافی فراتر از یک اعتراض مدنی یا انتخاباتی را دنبال می‌کردند و در صدد ایجاد تغییراتی در موازنه قدرت و ساختارهای تصمیم‌گیری در سطوح عالی نظام بودند. هدف غایی برخی از این تحرکات، نه صرفاً دولت مستقر، بلکه تضعیف ارکان بنیادین نظام بوده است. این وقایع که ایران را تا آستانه بحران‌های گسترده برد و زمینه اعمال تحریم‌های بی‌سابقه علیه کشور را فراهم کرد، زخم‌های اجتماعی عمیقی بر پیکر جامعه وارد آورد که التیام کامل آنها نیازمند گذشت زمان و تلاش‌های همه‌جانبه بود.

نکته کلیدی و غیرقابل اغماض آن است که در خلال ماه‌های طولانی و پرتنش پس از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸، به‌رغم دعوت‌های مکرر از سوی دلسوزان نظام و مسؤولان عالی‌رتبه برای مرزبندی شفاف با اتهام دروغ تقلب به نظام و همچنین اقدامات ساختارشکنانه، خشونت‌آمیز و مخل امنیت عمومی، شماری از چهره‌های محوری و تأثیرگذار جریان اصلاحات که در صحنه آن اعتراضات نقش‌آفرینی فعال یا حمایت‌گری معنوی داشتند، از این امر خطیر امتناع ورزیدند. این امتناع معنادار، از دیدگاه بخش وسیعی از تحلیلگران وفادار به آرمان‌های انقلاب اسلامی و نخبگان سیاسی درون نظام، به مثابه آشکار شدن نیات واقعی و اولویت‌های پنهان در بزنگاه‌های تاریخی و سرنوشت‌ساز تلقی می‌شود. چنین رفتارهایی، فارغ از انگیزه‌های فردی یا گروهی، هزینه‌های مادی و معنوی گزافی را بر کشور تحمیل کرد و از منظر منافع ملی، وحدت اجتماعی و امنیت عمومی، به هیچ‌وجه قابل دفاع و توجیه نیست. اکنون، جریانی که چنین کارنامه‌ای را در حافظه تاریخی ملت و نظام ثبت کرده است، به دنبال عادی‌سازی حضور و بازگشت تدریجی خود به عرصه فعال سیاست‌ورزی است. این تلاش برای عادی‌سازی، از نگاه منتقدان و ناظران دقیق سیاسی، به منزله تلاشی برای کمرنگ‌سازی و بی‌اعتبار کردن همان هنجارها، ارزش‌ها و قواعد انقلابی است که نظام اسلامی بر پایبندی به آنها تأکید دارد؛ گویی فرض بر این است اصول بنیادین انقلاب اسلامی، اموری قابل چانه‌زنی، تفسیرپذیر یا حتی نیازمند بازنگری رادیکال هستند. در همین راستا، تحرکاتی مشاهده می‌شود که هدف آن، بازگرداندن تدریجی و حساب‌شده افرادی به صحنه است که در متن حوادث مناقشه‌برانگیز گذشته نقش‌آفرینی کرده و از این رو، در انزوای سیاسی قرار گرفته یا از جایگاه پیشین خود در افکار عمومی فاصله گرفته‌اند. کنش‌های اخیر برخی از این چهره‌های شاخص، در همین چارچوب پیچیده قابل تحلیل است؛ بهره‌گیری از ظرفیت‌های باقیمانده، از جمله سرمایه اجتماعی رو به کاهش، برای بازسازی ساختار سیاسی و ترمیم پایگاه اجتماعی جریان اصلاحات. البته ظاهرا این بازسازی، نه به صورت یک اقدام رادیکال، دفعی و پرهزینه، بلکه تدریجی، گام‌به‌گام و به گونه‌ای نامحسوس و خزنده طراحی شده است. طرح «احیای چهره‌ها» و در ادامه، زمینه‌سازی برای کنشگری سیاسی سایر افراد و گروه‌های مرتبط با آن وقایع، قطعات پازلی است که به آرامی و با ظرافت کنار یکدیگر چیده می‌شود تا شاید در میان‌مدت و بلندمدت، موازنه سیاسی را به نفع این جریان تغییر داده و شرایط را برای نقش‌آفرینی پررنگ‌تر آنها فراهم آورد. به نظر می‌رسد پیروزی مسعود پزشکیان در انتخابات سال گذشته ریاست‌جمهوری که با حمایت بخش قابل‌توجهی از اردوگاه اصلاح‌طلبان و تأیید و پشتیبانی چهره‌های نمادین این جریان همراه بود، این سوءتفاهم را برای رهبران این جریان به وجود آورده که آنها مقبولیت دارند! غافل از اینکه دلایل پیروزی را باید در مسائل دیگری جست‌وجو کرد. با این حال پیروزی پزشکیان و واقعیت‌های سبد رای وی باعث به کار بستن یک نوع سیاست‌ورزی متفاوت در فرآیند بازگشت به امر سیاسی درون ساختار شده است. توجه به توده‌ها در این فرآیند بازگشت، کاملا قابل مشاهده است.

**■ چالش‌های ساختاری و ضعف‌های عملکردی؛ موانعی که همچنان بر سر راه قرار دارند**

تلاش برای بازآفرینی یک هویت سیاسی و احیای یک جریان فکری، صرفاً با توسل به تحرکات دیپلماتیک پشت پرده، بازی‌سازی‌های رسانه‌ای یا مانورهای انتخاباتی مقطعی، به سرانجام مطلوب نمی‌رسد؛ بویژه زمانی که آن هویت سیاسی و جریان فکری با ضعف‌های بنیادین و چالش‌های ساختاری در ابعاد تئوریک، تشکیلاتی و عملکردی مواجه باشد. آسیب‌شناسی دقیق و بی‌طرفانه جریان اصلاح‌طلب در طول دهه‌های گذشته، بخوبی نشان می‌دهد چرا ترمیم ناکارآمدی‌ها و بازیابی مقبولیت از دست‌رفته برای این جریان، امری به غایت دشوار و شاید بدون اعمال تغییرات بنیادین و اصلاحات درونی، ناممکن به نظر می‌رسد.

**نارسایی در بنیان‌های نظری و فقر ایدئولوژیک:** به‌رغم طرح شعارهایی که در مقاطعی خاص، جذابیت‌هایی برای بخش‌هایی از جامعه، بویژه طبقه متوسط شهری و جوانان ایجاد کرد، جریان اصلاحات در مجموع از تدوین یک چارچوب ایدئولوژیک منسجم، بومی‌شده و سازگار با ارزش‌های بنیادین جامعه ایرانی که بتواند نقشه راهی روشن و عملیاتی برای آینده کشور ارائه دهد، بازماند. گفتمان غالب این جریان، بیشتر در قالب نفی دیگری و گزاره‌های واکنشی (مانند مخالفت با برخی محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی یا تمرکز بر آزادی‌های سیاسی) تعریف شد تا یک مکتب فکری ایجابی، آینده‌نگر و دارای برنامه مدون با مسیر و مقصد دقیق. این آشفتگی فکری و پراکندگی نظری، موجب شد در بزنگاه‌های حساس، دچار تناقضات درونی شوند، از برخی اصول اولیه خود عدول کنند یا به الگوها و مدل‌هایی بیگانه با فرهنگ دینی، سیاسی و ساختار اجتماعی ایران تمایل نشان دهند؛ امری که نه تنها اعتماد بخش قابل توجهی از جامعه را متزلزل کرد، بلکه حتی بخشی از حامیان روشنفکر و دانشگاهی خود را نیز دچار سردرگمی و دلسردی کرد.

**معضلات دیرپای تشکیلاتی و بحران رهبری مؤثر:** جریان اصلاحات، بیش از آنکه بر ساختارهای حزبی فراگیر و نهادهای درون‌جریانی و تشکیلات سیاسی منسجم و پایدار استوار باشد، به محوریت و کاریزمای تعداد معدودی از اشخاص و چهره‌های نسل اول انقلاب متکی باقی ماند. ایجاد سازوکارهای کارآمد و نظام‌مندی برای کادرسازی، تربیت نسل جدیدی از رهبران و مدیران سیاسی و انتقال تجربیات به جوانان انجام نشد و در نتیجه، با گذشت زمان و بازنشستگی یا انزوای نسل پیشین، این جریان با چالش جدی «خلأ رهبری واحد، منسجم و مورد اتفاق» مواجه شد؛ فردی که بتواند در بزنگاه‌های حساس تاریخی، تصمیمات راهبردی، شجاعانه و وحدت‌بخش اتخاذ کند. نمود بارز این نقیصه تشکیلاتی را می‌توان در تشتت آرا، چنددستگی در تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ مواضع متناقض در مقاطع انتخاباتی مهم و سایر تحولات سیاسی کلیدی مشاهده کرد.

**اتهام فرصت‌طلبی عمل‌گرایانه و عدول از اصول:** یکی از نقدهای جدی و پرتکرار که از سوی بسیاری از منتقدان، اعم از اصول‌گرا یا حتی شخصیت‌های منتقد درون اردوگاه اصلاحات، به این جریان وارد شده، آن است که در عمل و در فرآیند سیاست‌ورزی، گاهی اسیر فرصت‌طلبی و عمل‌گرایی افراطی و فاقد پشتوانه اصولی شده است. به این معنا که اصول نظری و خط‌مشی‌های ثابت و اعلام‌شده، در مواردی قربانی مصلحت‌سنجی‌های کوتاه‌مدت برای کسب یا حفظ قدرت شده و مواضع سیاسی، به سرعت و بدون توجیه نظری کافی، تغییر یافته یا ائتلاف‌هایی ناهمگون و بی‌مبنا صرفاً برای عبور از یک مرحله سیاسی خاص، شکل گرفته است. نمونه بارز این رویکرد، حمایت همه‌جانبه و بی‌قید و شرط از برخی دولت‌ها و کاندیداها در زمان انتخابات و سپس، فاصله‌گیری تدریجی و در نهایت، انتقاد شدید از عملکرد همان دولت‌ها در میانه راه بوده است؛ این رفتار نوسانی و سینوسی، این تصور را در افکار عمومی بویژه در میان ناظران سیاسی تقویت کرد که اصلاح‌طلبان بیش از آنکه به اصول و آرمان‌های خود پایبند باشند، به دنبال حضور در ارکان قدرت به هر قیمت ممکن هستند. مضافاً عملکرد برخی چهره‌ها و مدیران وابسته به این جریان در بخش‌های مختلف اقتصادی و دستگاه‌های اجرایی که در مواردی با پرونده‌هایی از فساد مالی، سوءاستفاده از موقعیت و رانت‌خواری همراه بود، چهره این جریان را نزد بخشی از مردم، بویژه اقشار آسیب‌پذیر، بشدت مخدوش و آسیب‌پذیر کرد.

**غفلت تاریخی و راهبردی از مقوله عدالت اجتماعی و اولویت‌های معیشتی مردم:** گفتمان اصلاحات، بویژه در ۲ دهه ۷۰ و ۸۰ خورشیدی، به طور عمده حول شعارهای توسعه سیاسی، گسترش آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی متمرکز بود و مقوله بنیادین و حیاتی «عدالت اجتماعی» و بهبود وضعیت معیشتی طبقات کمتر برخوردار جامعه، تا حد زیادی به حاشیه رانده شد یا در اولویت‌های بعدی قرار گرفت. این رویکرد، حتی اگر با نیت تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی توجیه می‌شد، در عمل و در شرایط خاص جامعه ایران، موجب تداوم و حتی تعمیق شکاف‌های طبقاتی، انباشت احساس بی‌عدالتی و محرومیت در میان اقشار فرودست و حاشیه‌نشین شد. این غفلت راهبردی، به طور طبیعی زمینه را برای ظهور و گسترش گفتمان‌های رقیبی فراهم کرد که با درک صحیح نیازها و مطالبات این بخش از جامعه، خود را پرچمدار راستین عدالت اجتماعی و حامی مستضعفان معرفی می‌کردند. اعتراف دیرهنگام اما قابل تأمل برخی نظریه‌پردازان برجسته و شخصیت‌های کلیدی جریان اصلاحات در سال‌های اخیر به این «غفلت و خطای استراتژیک» نشان‌دهنده عمق این مشکل و تأثیر ویرانگر آن بر کاهش تدریجی پایگاه اجتماعی و مردمی اصلاح‌طلبان، بویژه در میان توده‌های مردم است.

**دوگانگی و تناقض در استراتژی سیاسی و ایفای همزمان نقش اپوزیسیون و پوزیسیون:** راهبرد بحث‌برانگیز موسوم به «فشار از پایین - چانه‌زنی در بالا» که در دوره‌ای از اوج‌گیری اصلاحات از سوی برخی استراتژیست‌ها و تئوریسین‌های این جریان ترویج و پیگیری می‌شد، در عمل و در صحنه واقعی سیاست ایران، نه تنها به نتایج ملموس و پایدار در راستای تحقق اهداف اصلاح‌طلبانه منجر نشد، بلکه به تشدید تنش‌های سیاسی، ایجاد بحران‌های مقطعی و گاهی نیز رخدادهای خیابانی پرهزینه انجامید. ایراد اساسی و بنیادین این راهبرد آن بود که جریان اصلاحات را دچار نوعی دوگانگی و تناقض در نقش سیاسی می‌کرد؛ از یک‌سو، بخش قابل‌توجهی از این جریان در ارکان مختلف قدرت و نهادهای حاکمیتی حضور داشت و قاعدتاً باید پاسخگوی عملکرد خود و مسؤولیت‌پذیر در قبال اداره امور کشور و مطالبات مردم می‌بود اما از سوی دیگر، همین بخش از جریان اصلاحات، خود را در نقش اپوزیسیون منتقد وضع موجود و حتی گاهی ساختارشکن تعریف می‌کرد. این رویکرد که از آن می‌توان به «اپوزیسیون‌نمایی در عین حضور و برخورداری از مزایای پوزیسیون» تعبیر کرد، ضمن ایجاد سردرگمی و ابهام در افکار عمومی درباره مرجعیت و مسؤولیت تصمیم‌گیری‌ها و رویدادها، بی‌اعتمادی ساختاری نظام و سایر گروه‌های سیاسی را نیز نسبت به نیات و اهداف واقعی این جریان افزایش داد.

**■ فرسایش سرمایه اجتماعی و میراث سرخوردگی عمومی**

عملکرد نوسانی و گاه متناقض جریان اصلاحات که با چرخه‌هایی از ایجاد شور و امید اجتماعی در آستانه انتخابات‌ها و سپس دوره‌هایی از عقب‌نشینی، رخوت، انفعال یا ناتوانی در تحقق وعده‌ها همراه بوده است، آسیب‌های قابل توجهی به «سرمایه اجتماعی» کلان کشور بویژه به سطح اعتماد عمومی نسبت به کارآمدی روندهای سیاسی وارد کرده است.

ادامه در صفحه ۲

## تیترهای امروز

ادعای منابع غربی درباره پیشنهاد ویتکاف
و تشکیل کنسرسیوم مشترک هسته‌ای
موضع ایران قبلا اعلام شده است

## غنی‌سازی فقط در ایران

صفحه ۲

فرار مالیاتی مشاغل در ایران به سالانه ۱۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است

## کارت عبور از مالیات

صفحه ۳

مرد شماره ۸
اهل نیمکت است یا نه؟

## مجتبی و دوراهی آبی

■ استقلال چشم‌انتظار چراغ سبز سیدورف

صفحه ۶

## ترامپ زوال عقل دارد؟

نگاه
ثمانه اکوان

حرکات، رفتار و موضع ترامپ در حوزه سیاست خارجی به اندازه کافی باعث تعجب و شگفتی ناظران بین‌المللی شده است اما زمانی که به صحبت‌ها و مواضع او در امور داخلی آمریکا، همچنین خصومتش با شخصیت‌های دموکرات می‌رسیم، وضعیت عجیب‌تر هم می‌شود. یکی از اقدامات عجیب و شگفت‌آور ترامپ روز شنبه رخ داد. او مطلبی را در شبکه اجتماعی‌اش بازنشر داد که در آن ادعا شده بود «بایدن سال ۲۰۲۰ اعدام شده و مرده است و حالا این بدل اوست که در انظار عمومی ظاهر می‌شود». در ادامه این پست که توسط حلقه بسیار کوچکی از حامیان ترامپ منتشر شده، آمده است: «بایدن واقعی با بدل و موجودات بی‌روح و بی‌مغز مهندسی‌شده توسط ربات جایگزین شده است و دموکرات‌ها تفاوت این دو را نمی‌دانند». بیان این موضع، از طرف هر کدام از سیاستمداران دنیا باعث می‌شد آن شخص به دیوانگی متهم شود یا اینکه حداقل متهم به دروغ‌پراکنی و ترویج نظریات توطئه در جامعه شود اما همراهان و طرفداران ترامپ در شبکه‌های اجتماعی با حمایت از این موضع، حالا در حال ارائه اسناد خود از روی تصاویر و عکس‌های موجود بایدن هستند که این ادعای ترامپ را تأیید کنند!

**■ بازنشر جنون‌آمیز**

حامیان ترامپ به سرعت پست رئیس‌جمهور خود را بازنشر کردند و در پاسخ شواهد خود درباره صحت این ادعا را نیز مطرح کردند؛ شواهدی از این دست که رنگ چشم بایدن سال ۲۰۲۰ تغییر کرده است یا اینکه لاله‌های گوش او اخیراً به نظر می‌رسد به سرش متصل است، در حالی که سال ۲۰۲۰ اینگونه نبوده است، تعداد دیگری نیز با به اشتراک گذاشتن عکس امضای بایدن معتقدند تا سال ۲۰۲۰ امضای او شکل دیگری داشته و بر همین اساس ادعا کرده‌اند او سال ۲۰۲۰ در یک دادگاه نظامی به اعدام محکوم شده است!

**■ شایعات و سلامت بایدن**

بایدن سوژه خوبی برای نظریات توطئه است، زیرا در زمان ریاست‌جمهوری پنهان‌کاری عجیبی درباره وضعیت سلامتش داشت و از همان زمان نیز سوژه اصلی این نوع خبرسازی‌ها بود. در همان زمان ریاست‌جمهوری‌اش نیز بایدن با مشکلات شناختی روبه‌رو بود و در برخی مراسم‌ها و حضورهای عمومی‌اش در بین مردم، به وضوح دیده می‌شد قادر به شناخت وضعیت یا ادراک محیط اطرافش نیست. تصاویر مربوط به گم شدن او یا زمین‌خوردن‌هایش بارها و بارها در رسانه‌ها منتشر شد. با این حال، هر بار پزشک کاخ سفید اعلام می‌کرد او مشکلی از نظر سلامتی ندارد. همین مشکلات سلامتی اما باعث شد در انتخابات سال ۲۰۲۴ دموکرات‌ها از او بخواهند از رقابت‌های انتخاباتی کناره‌گیری کند.

ادامه در صفحه ۷